

## فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۲۰S۳D۱۲SH۴M ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

### بازتاب سیاست کیفری ایران در قانون آیین داری کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص قرار میانجی گری از سوی نهاد دادسرا در پرتو عدالت ترمیمی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)

کاوه رضایی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، مدرس دانشگاه

ابراهیم سبزواری

کارشناس ارشد حقوق بین الملل، مدرس دانشگاه، قاضی دادگستری

مسعود کارگر

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، قاضی دادگستری

بهنام تیرافکن

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، قاضی دادگستری

ایوب علی جانی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، قاضی دادگستری

#### چکیده

سیاست کیفری ایران در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در مرحله دادسرا سعی بر میانجی گری دارد البته میانجی گری از نهادهای تازه تاسیس در ایران می باشند. اگرچه این نهاد سابقه ی طولانی ندارند، لکن حل و فصل اختلافات و دعاوی به شیوه ی مسالمت آمیز و از طریق صلح و سازش سابقه ای دیرینه در نظام دادرسی اسلامی دارد. در استانهای غربی کشور نظیر ایلام صلح و سازش از طریق ریش سفیدان مرسوم می باشد حل و فصل اختلافات

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول



از طریق مصالحه و سازش و ترغیب نمودن طرفین دعوا به صلح و سازش، همواره مورد تاکید دادرسی اسلامی بوده است. نهاد های میانجی گری و هم چنین قاضی تحکیم در کلیه ی دعاوی ابتدائا سعی در ایجاد صلح و سازش دارند و در صورت عدم حصول سازش، در اموری که صلاحیت دارند، اقدام به قرار مجرمیت می نمایند و این مهم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شقوق ۸۲، ۸۳، ۸۴ و ۱۹۲ پیش بینی شده است و به نظر می رسد مهمترین کارکرد دادرسی از منظر قانون آیین دادرسی کیفری جدید در راستای اهداف نظام عدالت ترمیمی شناسایی نقش میانجی گری میان بزهکار و بزه دیده برای دادرسی باشد.



## بخش اول: کلیات

در گذشته قضات را به دو دسته ی قضات منصوب و قضات تحکیم تقسیم می کردند؛ قاضی منصوب به کسی گفته می شد که از جانب امام معصوم عهده دار مسند قضاوت می گردید و قاضی تحکیم به کسی گفته می شد که از جانب امام معصوم برای قضاوت تعیین نشده بود لکن طرفین دعوا برای فصل خصومت ما بین خود به او مراجعه می کردند و به قضاوت او میان خودشان رضایت می دادند که در این صورت هر آنچه که قاضی تحکیم حکم می داد نافذ بوده و آن ها می بایست از آن حکم تبعیت می کردند از سوی دیگر با ظهور انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران و به تبع آن تاثیر شگرف شریعت در قانون گذاری و هم چنین تحت تاثیر نظریات حقوقی مورد توجه دکتربین و متخصصین رشته ی حقوق همانند نظریه ی دفاع اجتماعی و نظریه عدالت ترمیمی نهادهایی همچون داوری و میانجی گری وارد نظام قضایی کشور گردید بنظر می رسد که قانونگذار محترم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سعی در پیاده کردن همین تقسیم بندی فوق را دارد البته تفاوت های زیادی نیز قائل شده است که در ادامه مطالب تشریح خواهیم نمود.

## بخش دوم: نقش عدالت ترمیمی در دادرسی کیفری

به طور کلی در دادرسی، دو روش متفاوت وجود دارد: دادرسی تنبیهی یا کیفری و دادرسی ترمیمی. در دادرسی کیفری، مجرم مقصر است و باید مجازات شود؛ اما در دادرسی ترمیمی، بیشتر به فرد بزه دیده و جبران خسارت وی توجه می شود. در دادرسی کیفری، مجرم باید مجازات شود، چون نظم اجتماع را مختل کرده و به حقوق دیگری تجاوز نموده است، اما در دادرسی ترمیمی، به فرد برچسب مجرمانه نمی زنیم و تلاش می کنیم تا بزه کار و بزه دیده، دوباره با صلح و صفا در جامعه زندگی کنند. در واقع، نباید جواب اشتباه شخص مجرم را با یک واکنش اشتباه پاسخ داد. بلکه، در این رویکرد کار مثبتی انجام می دهیم تا اشتباه آن شخص جبران شود. بر پایه مدل ترمیمی عدالت، بزه باید در قلمروی جامعه محلی که جرم در آن حوزه اتفاق افتاده است، به وسیله اعضای آن جامعه محلی بین بزه دیده و بزه کار حل و فصل شود. در این مدل از عدالت، بزه دیده یک نقش فعال بر عهده دارد، به او امکان





رویارویی با بزهدار و طرح نیازهایش داده می‌شود. در این مدل باید به بزهدار کمک شود تا بتواند زیان‌ها و صدمات وارده بر بزه دیده را به نحو مطلوبی جبران کند و روابطش را با بزه دیده سر و سامان دهد و صدماتی را که به نظم اجتماع وارد آورده جبران نماید. در نتیجه، در این مدل، به افراد اهمیت داده می‌شود (به نقل از شیر، ۱۳۸۵، ص ۸۴) یکی از تعاریف پذیرفته شده برای عدالت ترمیمی، تعریف تونی مارشال، نویسنده و جرم‌شناس انگلیسی، است: «عدالت ترمیمی فرایندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم خاص سهمی دارند گرد هم می‌آیند تا به طور جمعی درباره چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته، راه حلی بیابند.» (عسگری نیاسر ۱۳۸۸، ص ۱۶). در تعریف دیگری از عدالت ترمیمی بیان می‌شود و عدالت ترمیمی یک روش متفاوت تفکر در مورد بزه و اساس فلسفه‌ی حقوق کیفری ایجاد کرده است. در الگوی عدالت ترمیمی ضمن توجه به همه‌ی طرف‌های بزه یعنی همه کسانی که به نحوی از ارتکاب بزه متأثر شده‌اند و درگیر در آن هستند، شامل بزه دیده و وابستگان او و بزهدار و وابستگان او و جامعه محلی، ترمیم خسارت‌های ناشی از ارتکاب بزه و اعاده‌ی وضع سابق مورد عنایت است (شادمان فر، ۱۳۸۷، ص ۹). عدالت ترمیمی از جبران خسارات بزه دیده توسط بزهدار حمایت می‌کند تا از مجازات بزهدار توسط دولت جلوگیری کند. عدالت ترمیمی بجای استمرار بخشیدن و تثبیت کردن چرخه خشونت، تلاش می‌کند تا روابط بین طرفین جرم را به وضع سابق بازگرداند و خشونت را متوقف کند (مایز، ۱۳۸۴، ص ۳۸) در تعریفی دیگر از عدالت ترمیمی می‌توان بیان نمود: «عدالت ترمیمی فرایندی است که به وسیله آن تمام اشخاصی که در حادثه مجرمانه دخیل هستند، گرد هم می‌آیند تا با مشارکت یکدیگر در مورد آثار و نتایج عمل مجرمانه و آینده بزه دیده و بزهدار و جامعه، بعد از وقوع جرم، چاره‌اندیشی نمایند.» (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۵۷). بدین ترتیب، عدالت ترمیمی فرایندی است که ارکان عدالت کیفری یعنی بزه دیده، بزهدار و جامعه را بسیج می‌کند تا با آثار جرم مقابله شود. خسارات و لطامات وارده به بزه دیده ترمیم می‌شود و بزه دیده به حیات عادی اجتماعی برمی‌گردد. «هوارد زهر» با تأکید بر کارکرد عدالت ترمیمی آن را این گونه تعریف می‌کند: «عدالت ترمیمی فرایندی است برای

درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند. تا آنجا که امکان پذیر است. تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیانها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه ای که امکان پذیر است اقدام نمایند(غلامی، ۱۳۹۰، ص ۸). عدالت ترمیمی فرایندی است که در طی آن بزه دیده و بزهکار با نظارت یک شخص بی طرف (مقام قضایی یا غیر قضایی) برای رسیدن به پاسخی مناسب برای جرم و یافتن راه حلی برای جبران خسارت و آسیب‌های وارده به بزه دیده از طریق توافق، گرد هم می‌آیند. این امر رسیدن به یک راه حل صلح آمیز را هموار می‌کند و بدین سان مستلزم آزادی انتخاب طرفین و تساوی آنهاست. این فرایند برای مقابله با تعارض و اختلافات ناشی از پدیده مجرمانه، روشی کم هزینه تر، کارآمدتر و انسانی تر و مردمی تر را با خود به ارمغان می‌آورد. در تعریف دیگری از عدالت ترمیمی عنوان شده: عدالت ترمیمی به دنبال کمک به ترمیم و بهبودی وضعیت بزه دیده و قادر ساختن همه طرف‌های دارای حق، نقش یا سهم در عدالت، برای شرکت مؤثر و مثمرتر در آن است. در تعریف دیگری، عدالت ترمیمی هر اقدامی است که قبل از هر چیز به سمت اعمال عدالت از طریق جبران و ترمیم خسارات و صدماتی که با ارتکاب جرم بوجود آمده است، جهت گیری می‌کند(خسرو شاهی، ۱۳۹۵، ۴۲). این مدل، به اعتقاد طرفداران آن می‌تواند علاوه بر حل و فصل اختلافی که با ارتکاب جرم ایجاد شده است. خصومت، تنش و اختلاف ناشی از آن بین بزه دیده و بزهکار را در جامعه محلی در چارچوب فرایند مذاکره و مصالحه جمعی رفع و ترمیم کند(نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۲، ۱). عدالت ترمیمی دقیقاً با نظریه بازسازی همگون است، زیرا عدالت ترمیمی بیشتر بر صدمه‌های ناشی از جرم تمرکز دارد تا قواعدی که نقض می‌شوند و همچنین درصدد جبران خسارت و ایجاد توازن بین بزهکاران و بزه دیدگان در فرایند اجرای عدالت می‌باشد. بزه دیدگان در توازن حاصل از مذاکره قرار می‌گیرند و مجرمان به فرا گرفتن، پذیرفتن و عمل به تعهدهای خود تشویق می‌شوند(سماواتی پیروز، ۱۳۸۵، ص ۳۶). دادرسی ترمیمی، حلقه و دایره‌ی سهام داران را فراتر از دولت و بزه کار، به بزه دیده و اعضای جامعه‌ی محلی نیز توسعه می‌دهد در این دیدگاه جرم، بیش از آن که تعرض به قانون، حکومت و جامعه تلقی شود، به عنوان



تعرض واقعی و ملموس به انسان‌ها (بزه دیده) در جامعه تلقی می‌شود. در این فرآیند، بزه دیده و بزه کار مستقیماً با یکدیگر به گفت و گو می‌نشینند و به بزه، به عنوان اختلافی میان افراد نگریسته می‌شود که قابل حل و فصل و جبران است (قربانی، و نوایان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹). بدین ترتیب می‌توان گفت که کلیه طرفداران عدالت ترمیمی، محور تدابیر ترمیمی را جبران زیان وارده بر بزه دیده، جامعه و بزه‌کار می‌دانند و تلاش می‌کنند تا با درگیر نمودن کسانی که از جرم متأثر شده‌اند، در جهت اصلاح امور تلاش نمایند.

### **بخش سوم: شاخصه‌های مهم عدالت ترمیمی**

ویژگی‌های دادرسی ترمیمی، عبارتند از:

۱. مشارکت فعال بزه دیده، بزه کار، نماینده‌ی حاکمیت و جامعه محلی در فرآیند تصمیم‌گیری.
  ۲. حصول توافق بین کلیه سهام داران واقعه‌ی مجرمانه؛ تبّه بزه‌کار و جبران خسارات وارده به بزه دیده، از رهگذر یک نظام ترمیمی مالی از سوی دولت یا مجرم.
- دادرسی ترمیمی مشتمل بر قواعدی است که ناظر به نحوه‌ی مشارکت فعال بزه دیده، بزه کار و جامعه محلی در تعامل و تحت نظارت انتظامی و قضایی، جهت حل و فصل دعاوی کیفری از طریق ساز و کارهای ترمیمی و با استفاده از مذاکره و تفاهم، به منظور ترمیم خسارات بزه دیده و تبّه و آگاهی متهم نسبت به آثار زیان بار عمل ارتكابی خود، مسئولیت پذیری او و پیشگیری از ارتكاب جرم می‌باشد (قربانی و، نوایان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰ و ۱۴۱) در این بخش به بررسی ویژگیهای عدالت ترمیمی همچون:

۱. مسئولیت پذیری بزه‌کار
۲. بازپذیری اجتماعی بزه‌کار
۳. به رسمیت شناختن جایگاه بزه دیده
۴. التیام بزه دیده
۵. مشارکت جامعه محلی خواهیم پرداخت.



## بند اول: مسئولیت پذیری شخص بزهکار

در خلال فرایندهای ترمیمی، این امکان فراهم می‌شود که از رهگذر گفتگوهای رو در رو و صحبت‌ها و اظهارات بزه دیده و بیان احساسات و رنج‌ها و آثار واقعی و مخرب بزه بر زندگی خود و خانواده وی، بزهکار از آثار و عواقب عمل خویش آگاهی یافته، تا وجدان انسانی وی بیدار شود و با قبول بزه و آثار و مسئولیت‌های آن، به یک احساس همدلی با بزه دیده نایل شود که این امر در جلوگیری از تکرار جرم در آینده بسیار تأثیر گذار خواهد بود. «در واقع فرایند احیاء و ترمیم تنها شامل احیاء و ترمیم لطمات وارده و زیانها و از دست رفته‌های بزه دیده نیست، بازسازی و ترمیم احساس مسئولیت و احیای ارزش احساسات نیک انسانی بزهکار هم در فرایند احیاء و ترمیم قرار می‌گیرد (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۹۷). بزهکار با شنیدن خواسته‌ها و نیازهای بزه دیده و اینکه وقوع بزه چه آسیب‌ها و زیان‌هایی را برای بزه دیده به دنبال داشته است و پی بردن به تقصیر خود، درصد جبران آنچه بوقوع پیوسته برمی‌آید. «ایجاد احساس مسئولیت در بزهکار، نقطه عطف کل فرآیند است. مسیری است که با گوش دادن به سخنان طرف مقابل آغاز می‌شود، با ایجاد شناخت و آگاهی در وجود بزهکار ادامه می‌یابد و در نهایت با تمایل برای گفتگو ختم می‌شود. فرایند برای بزهکار امکان ایجاد یک رابطه اجتماعی را فراهم می‌کند، به اصلاح و درمان او می‌اندیشید و سعی دارد در مقابل انتقام جویی شخص بزه دیده از وی محافظت کند.» (زید شفیعی، ۱۳۸۵، ص ۵۰). در فرآیند ترمیمی، پذیرش داوطلبانه‌ی مسئولیت، جان‌نشین‌انکار بزه و مسئولیت در عدالت کیفری می‌شود. این پذیرش اختیاری به ایجاد رابطه‌ی مجدد بین بزهکار و بزه دیده و اعضای جامعه منجر می‌شود. بزهکار احساس ندامت خواهد کرد. برای جبران آسیب‌های وارده تلاش می‌کند و یک حس امنیت قوی در او ایجاد می‌شود که این احساس به وی کمک می‌کند تا در آینده به سمت جرم باز نگردد در نتیجه فرایند ترمیمی، باید شرایطی را ایجاد کند که فرد بزهکار آگاهانه مسئولیت عمل خود را بپذیرد. «احساس ندامت بزهکار فقط هنگامی وی را به سمت قبول مسئولیت جرم ارتكابی و ترغیب وی به مشارکت داوطلبانه در ترمیم زیان‌های ناشی از جرم و ایفای تعهد‌هایی ترمیمی که نسبت به بزه دیده بر عهده گرفته است، سوق می‌دهد که بروز احساس تنبه در





بزهکار به دنبال آگاهی وی از خطای ارتکابش باشد.» (سماواتی پیرو منبع پیشین، ص ۱۸۴). حس مسئولیت پذیری زمانی در فرد بزهکار نهادینه می‌شود، که به طور عمیق درک کند عملش نادرست بوده و بدون حق بزه دیده را متحمل آسیب نموده است. بنابراین، بزهکار در طی فرآیند ترمیمی با مذاکره با بزه دیده و بیان علل جرم ارتكابی و شنیدن حرف‌های بزه دیده در مورد تأثیر بزه ارتكابی بروی، با اعتراف اینکه در روابط انسانی قصور کرده به خطای اخلاقی و آثار زیانبار جرم ارتكابی خود پی می‌برد و پشیمان می‌گردد و مسئولیت اعمال خود را می‌پذیرد. «عدالت ترمیمی به دنبال این است که بزهکاران و بزه دیدگان در یک مواجههٔ رو در رو به طرح مسائل و آثار جرم و بیان احساسات خود پردازند و میز مذاکره ای ایجاد شود که در آن نیازهای ناشی از جرم مطرح شده و مسئولیت پذیری بزهکار، معذرت خواهی و پشیمانی وی، احساس همدردی و همزبانی و رحم و شفقت انسانی، مورد تشویق قرار گیرد.» (عباسی، ۱۳۸۵، ص ۷۰ و ۷۱) در نتیجه در فرآیند ترمیمی، وقتی بزهکار بطور مستقیم در جریان تأثیرات بزه ارتكابی قرار می‌گیرد علاوه بر بُعد مادی، که شامل بازسازی و جبران ضرر و زیان مادی وارده به بزه دیده است؛ شامل بُعد روانی و معنوی که شامل ترمیم شخصیت بزهکار و پاسخگویی به انتظارات و مطالبات وی برای رهایی از عذاب نسبت به ارتكاب جرم علیه بزه دیده نیز می‌گردد. در جریان روند ترمیمی، بزه دیده به بزهکار به عنوان شخصیتی انسان می‌نگرد که همواره حرفهایی دارد که باید آنها را بگوید. برخورد همراه با گذشت بزه دیده در تسریع بدست آوردن نتیجه ترمیمی برای مسئولیت پذیر کردن بزهکار و پاسخگو کردن او نسبت به فعل مجرمانهٔ خود، مثمر خواهد بود (ترجمه سماواتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵). از بزهکار باید خواسته شود که در صد جبران ضرر و زیان وارده به بزه دیده برآید، در صدد بازگرداندن وقایع به قبل از وقوع جرم برآید. بزهکار باید با نتایج عمل ارتكابی و آثار آن نسبت به بزه دیدگان، جامعه و حتی خانواده خود روبرو شود و از طریق تجربه مستقیم شرایط ناگوار آنها با بزه دیدگان همدردی نموده، فعالانه در جستجوی راههای جبران ضرر و زیان وارده باشد، از تکرار عمل مجرمانه خودداری کند. در حالی که پس از ارتكاب جرم، امکان اعمال مجازات و حتی اخذ انتقام از بزهکار وجود دارد، عدالت ترمیمی روشی است برای حصول به توافق و



حل و فصل سازنده و مفیدی که در نتیجه اجرای آن بزهکار نه مغضوب و نه مظلوم تلقی می‌گردد. وی باید با احساس مسئولیت و ندامت نسبت به جبران آثار زیانبار جرم اقدام کند (عسگری نیاسر، ۱۳۸۸، ص ۳۰) بزهکار با شرکت در ساز و کار ترمیمی از نتایج رفتار بزهکارانه‌ی خود و خسارت‌هایی که وارد کرده به ویژه خسارت‌های روحی و روانی آگاه و مطلع می‌شود. در این حال با قبول مسئولیت خود در قبال رفتار بزهکارانه اش در تصمیم‌گیری برای ترمیم و جبران خسارت‌های وارده مسئولانه به طور فعال شرکت می‌نماید. بزهکار با گفتگو و مذاکره در جلسات ترمیمی در رسیدن به توافق جمعی و راه حل مرضی‌الطرفینی مشارکت دارد (شادمان فر، ۱۳۸۷، ص ۴۳) «بعد از اعمال فرایند عدالت ترمیمی، نقش و مشارکت اعضای جامعه در نظام عدالت‌گیری به اتمام نمی‌رسد، بلکه اقدامات حمایتی جامعه و مسئولیت‌پیگیری مداوم نتایج، یک فرایند جامعوی ترمیم‌گری را می‌طلبد. این امر حس اعتماد و اطمینان بزهکار را به جامعه و نهادهای آن افزایش می‌دهد و بدین طریق، در آینده مسئولیت‌پذیری آگاهانه و تلاش در جبران خطاها و اشتباهات گذشته در بزهکار تقویت و تشویق می‌شود و روابط اجتماعی صدمه‌دیده، صمیمیت‌های از دست رفته، توان و امکانات به هدر رفته، نوسازی می‌شود و جامعه در مسیری صحیح، به حیات خود ادامه می‌دهد (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۷۱)



### بند دوم: بازپذیری شخص بزهکار از سوی جامعه

از جمله معایب سیستم عدالت‌گیری رسمی این است که بزهکار پس از رسیدگی به جرم و واکنش اجتماعی، بر چسب مجرمانه می‌خورد و پس از بازگشت به جامعه با واکنش جامعه رو به رو می‌گردد. در این صورت، از جامعه طرد می‌شود. در نتیجه شخصیت بزهکارانه در وی نهادینه می‌شود، و به نقش آفرینی خود به عنوان بزهکار ادامه می‌دهد. در نتیجه این تعارض و شکاف نه تنها ترمیم نمی‌شود بلکه هر روز عمیق‌تر می‌گردد. ولی در فرایند عدالت ترمیمی، بزهکاران به آثار واقعی و انسانی و اجتماعی عمل خویش بر بزه‌دیده و جامعه و وابستگان بزه دیده آگاه شده و به طور فعال و آگاهانه مسئولیت ناشی از عمل مجرمانه خویش را قبول می‌نمایند. از احتمال تکرار جرم و احتمال بزه دیدگی مجدد بزه‌دیدگاه کاسته شده و هر دو



گروه، به عنوان یک عضو فعال و مولد، به صحنه اجتماع برمی گردند(عباسی، ۱۳۸۲، ص ۶۷). در نتیجه بزهکار فرصتی مناسب می‌یابد که روش‌های رفتار صحیح اجتماعی و سازگاری با اجتماع را بیاموزد. «در روند ترمیمی، بزهکار و جامعه به یکدیگر نزدیک شده و روابط و مناسبات انسانی که به دنبال وقوع جرم مخدوش شده‌اند، ترمیم می‌شوند و جو تفاهم، سازش و تحمل و مدارا در جامعه حاکم می‌شود. بدین ترتیب، با بازگرداندن بزهکار به جامعه و زندگی اجتماعی، گسست‌های ایجاد شده در روابط اجتماعی نیز ترمیم می‌شود.» (سماواتی پیروز، منبع پیشین، ص ۱۸۷). عدالت ترمیمی، درصدد این است که بزهکاران داوطلبانه و به خواست خود پشیمان شوند. در این صورت است که او اصلاح می‌شود و دیگر مرتکب جرم نخواهد شد و راه بازگشت او به اجتماع هموار می‌شود. در حالی که در نظام عدالت کیفری، این ندامت و پشیمانی با نوعی اجبار و اکراه همراه است. در این صورت امکان اصلاح حقیقی بزهکار نیز کمتر می‌شود در فرایند عدالت ترمیمی، با حضور بزه دیده، بزهکار فرصت کمتری برای گریز از مسئولیت پیدا می‌کند. علاوه بر این با توجه به رویارویی بزهکار و بزه دیده فرض بر آن است که بزهکار احساس مسئولیت بیشتری ملاحظه خواهد کرد و آثار و نتایج عمل ارتكابی خود را با وضوح بیشتری ملاحظه خواهد نمود چنین ملاقاتی زمینه ترمیم اجتماع را نیز به نحو مناسب تری ایجاد می‌کند، به نحوی که نه تنها موجبات مشارکت اجتماع در ترمیم زیانهای بزه دیده بلکه زمینه بازپذیری اجتماعی بزهکار را نیز ایجاد می‌کند(عسگری نیاسر، ۱۳۸۸، ص ۴۰). در مورد بازپذیری بزهکار می‌توان گفت: بزهکار از نتایج عمل مجرمانه خود، به ویژه خسارات روانی - عاطفی که ایجاد کرده است، مطلع می‌گردد و در رفع و ترمیم آن داوطلبانه شرکت می‌کند، بزه دیده از انگیزه عمل او و تحول فکر وی بعد از جرم آگاهی پیدا می‌کند، و بدین ترتیب طرفین حقایق را فارغ از فشار و الزام عدالت کیفری و عواقب آن، بیان می‌کنند و با رسیدن به یک راه حل ترمیمی مرضی الطرفینی، در واقع با هم آشتی می‌نمایند؛ این مصالحه و سازش در نهایت زمینه ندامت و اصلاح مجرم و بازپذیری اجتماعی او را مساعد می‌کند و بدین ترتیب از تکرار جرم نیز پیشگیری خواهد کرد(نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۶) رویکرد عدالت ترمیمی در رابطه با بزهکاران، عبارت است از: به نتیجه رسیدن بزهکاران

برای پذیرش مسئولیت رفتارشان و اصلاح آنها و بازگشت آنان و هدف دیگر دوری از ارتکاب مجدد بزه و اصرار کمتر به آن می‌باشد. بنابراین، یکی از مهمترین اهدافی که عدالت ترمیمی در ارتباط با بزه‌کاران دنبال می‌کند، بازگشت دوباره‌ی بزه‌کار به جامعه است، و هدف دیگر متقاعد کردن بزه‌کاران به پذیرش مسئولیت رفتاری که موجب آسیب دیگران شده است. عدالت ترمیمی، با رویکردی متفاوت به بزه‌کار، ابتدا راه بازگشت وی را هموار نموده و او را در این مسیر هدایت می‌کند. بنابراین، باید ابتدا این موانع را شناخت و راه‌های رفع این موانع را تبیین نمود و سپس به بحث بازگشت دوباره‌ی بزه‌کار به جامعه پرداخت (به نقل از شیرینی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۱) تفاوت مهم دیگری که در این جا بین دیدگاه عدالت کیفری و عدالت ترمیمی وجود دارد، این است که در دیدگاه عدالت ترمیمی، سرزنش بزه‌کار که در جهت شرمساری وی صورت می‌گیرد همراه با تشویق بزه دیده به بخشش و گذشت است. این نحوه برخورد موجبات بازگشت دوباره بزه‌کار به جامعه را فراهم خواهد نمود (به نقل از شیرینی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸).

### **بند سوم: توجه به حقوق بنیادین بزه دیده**

یکی دیگر از توجهات مجازات که بر رفتار آینده بزه‌کار تمرکز دارد و در بردارنده‌ی توجیه رویکرد ترمیمی به بزه دیده در ماده یک اعلامیه «اصول اساسی عدالت برای بزه دیدگان بزه و سوء استفاده از قدرت» درباره بزه دیدگان جرایم آمده است «منظور از بزه دیدگان، کسانی هستند که به طور فردی یا جسمی آسیب بدنی یا روانی، آسیب معنوی، ضرر اقتصادی، یا آسیب قابل توجه به حقوق بنیادیشان، از طریق فعل یا ترک فعل‌هایی که در نقض حقوق کیفری قابل اجرا در میان دولت‌های عضو می‌باشد، متحمل می‌شوند و شامل آن دسته از قوانین است که سوء استفاده بزه‌کارانه از قدرت را منع می‌کند، می‌باشد.» (به نقل از شیرینی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸) در برنامه‌های ترمیمی به نیازها و حقوق بزه دیده توجه می‌شود. نیازهای بزه دیده شامل بیان مطالبات و بیان رنج و درد حاصل از ارتکاب بزه، اطلاع و آگاهی یافتن از این که چرا بزه دیده واقع شده و آماج بزه قرار گرفته، جبران خسارت‌ها و زیان‌ها و آسیب‌های وارده بر او و از همه مهمتر بازتوانی وی است (شادمان فرد، ۱۳۸۷، ص ۴۲). در نظام عدالت کیفری



بزه دیده در حاشیه توجهات نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرد و وسیله تأمین دلایل و تکمیل آن تلقی می‌گردد. در این نظام بزه‌کار در محور و اساس عملکرد دستگاه عدالت کیفری قرار دارد. «ولی در عدالت ترمیمی به حدود زیان‌ها و صدمه‌های وارده بر بزه دیده توجه می‌شود تا تعهد ترمیمی که بر عهده بزه‌کار نهاده می‌شود، متناسب با آسیب‌ها و درد و رنجی باشد که بزه دیده به دنبال وقوع جرم متحمل شده است. بنابراین، چرخش دیدگاهها از بزه‌کار محوری به بزه دیده محوری و به رسمیت شناختن و ارتقا جایگاه بزه دیده از نتیجه‌های ترمیمی نسبت به بزه دیده، تلقی می‌شود.» (سماواتی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸) بدین ترتیب در دادرسی ترمیمی بزه دیده، محور توجه قرار می‌گیرد و جایگاهی شایسته به بزه دیده داده می‌شود همچنین قادر می‌باشد در دادرسی ترمیمی، مشارکت و مداخله کند. «بنابراین چرخش دیدگاهها از بزه‌کار محوری به بزه دیده محوری از اهداف و نتایج برنامه‌های عدالت ترمیمی تلقی می‌گردد، در این دیدگاه بزه دیده یک شخصی انسانی می‌باشد که امتیازات فراوانی را با حادثه بزه دیدگی از دست می‌دهد.» (عباسی، ۱۳۷۱، ص ۹۲-۹۳) شخص بزه دیده به لحاظ اینکه از حادثه مجرمانه دچار لطمه‌هایی شده، به عنوان یکی از سهامداران حادثه مجرمانه نیازمند است که مورد توجه فرایند ترمیمی قرار گرفته و به اعتراض‌ها، خواسته‌های وی و نیز پرسش‌های او مبنی بر این که چرا وی بزه دیده جرم قرار گرفته، پاسخ داده شود. «بی تردید، یکی از مؤثرترین و مهمترین کارکردهای عدالت ترمیمی، ارتقا بخشیدن به رویکرد بزه دیده محوری است. عدالت ترمیمی، رسالت حمایت از بزه دیده‌ای را بر عهده دارد که مدت‌های مدیدی در طی فرایند کیفری به فراموشی سپرده شده بود و فقط نوعی استفاده ابزاری از وی به منظور اثبات جرم و احراز مجرمیت به عمل می‌آمد.» (سماواتی پیروز، امیر، ۱۳۸۲، ص ۸۱). چون شخص بزه دیده در حادثه مجرمانه دچار آسیب شده و امتیازهای فراوانی را از دست داده است، بنابراین حق دارد که سرنوشت خویش را تعیین کرده و برای خود تصمیم‌گیری کند. شرکت کردن فعالانه و داوطلبانه بزه دیده در فرایند عدالت ترمیمی باعث می‌شود تا وی احساس کند در نظام عدالت ترمیمی مورد توجه می‌باشد و نادیده تلقی نمی‌شود. تبلور و بازتاب دغدغه‌های بین‌المللی در مورد توجه و احترام به حقوق بزه دیدگان را می‌توان: در اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای بزه



دیدگان جرم و سوء استفاده از قدرت از سوی سازمان ملل متحد مشاهده نمود که در سال ۱۹۸۵ به تصویب رسید. این «اعلامیه در بردارنده حقوق ذیل است:

۱. برخورد همراه با احترام نسبت به بزه دیدگان
۲. به رسمیت شناختن حقوق بزه دیدگان
۳. حمایت از امنیت جهانی بزه دیدگان
۴. حفظ خصوصی بودن اظهارات بزه دیدگان
۵. جبران خسارت وارده به بزه دیدگان» (میر محمد صادقی، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

این قطعنامه با عنوان اصول بنیادی عدالت در مورد بزه دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت و یک اصل کلی، که قانونگذار داخلی با توجه به آنها قوانین داخلی خود را بازبینی و تفصیل می‌کنند، به تصویب رسید. «در طی روند ترمیمی رسیدگی به جرم ارتكابی، بزه دیده احساس می‌کند فرصتی برای شرح سرگذشت بزه دیدگی به وی داده شده و به نوعی موجبات التیام وی نیز فراهم می‌شود. جایگاه بزه دیده با رویکرد ترمیمی به وی، تقویت و تثبیت شده و بزه دیده دیگر خود را به مثابه شخصی تصور نمی‌کند که در جریان مشقت رسیدگی به جرم، فقط استفاده ابزاری از وی به عمل آمده است.» (سماواتی پیروز، منبع پیشین، ص ۱۸۹). بدین ترتیب بزه دیدگان در فرایند ترمیمی قادرند رنج‌ها و دردهایی که به دنبال حادثه مجرمانه متحمل شده‌اند را بیان کنند و به نیازها و انتظارات آنان به عنوان اشخاصی که در محور توجه قرار دارند در این فرایند مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بزه دیدگان در صورتی که احساس کنند فرایند رسیدگی دادرسی ترمیمی عادلانه و منصفانه می‌باشد، در نتیجه به صورت آزادانه و داوطلبانه و ارادی در چنین فرایندی شرکت می‌کنند. فرایند ترمیمی فرصتی برای بزه دیده می‌باشد که به صورت فعال در این روند رسیدگی و ملاقات‌های رو در رو شرکت داشته و در مورد پیامدهای مخربی که ارتكاب جرم برای وی به دنبال داشته است برای بزه‌کار بیان کند. بدین ترتیب، به دنبال مذاکره انجام شده بین بزه دیده و بزه‌کار، در حل و فصل اختلاف‌های ناشی از جرم به توافقی مشترک نایل شوند. «از جمله راهکارهایی که از رهگذر آنها حقوق بزه دیدگان تقویت می‌شود، عبارتند از: حق مشارکت فعال بزه دیده در فرایند ترمیمی، حق حضور



داوطلبانه وی در فرایند ترمیمی، حق آگاهی از نحوه رسیدگی و موقعیت بزهکار، حق اطلاع یافتن از حقوقی که در فرایند رسیدگی ترمیمی به عنوان بزه دیده دارند، حق دریافت مساعدت و حمایت از سوی دستگاه قضایی و اداری و در کنار آن از رهگذر نهادهای جامعوی.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۲، ص ۹۳).

### **بند چهارم: ترمیم نمودن و تلاش در جهت جبران زیان بزه دیده**

بزهکاران باید برای «جبران» خطایی که مرتکب شده اند، کاری انجام دهند و با این کار خود، به اشتباه بودن اعمال خویش اعتراف نمایند. طرفداران عدالت ترمیمی بر تناسب جبران با خطای انجام شده تأکید دارند. ضمناً به توانایی بزهکار بر جبران آسیب وارده نیز توجه می‌شود. مورد دیگری که مفهوم جبران در آن مصداق عملی می‌یابد، آسیب‌های معنوی وارده به بزه دیده است. می‌دانیم در آسیب‌های معنوی غرامت نمی‌تواند، پاسخگوی نیازهای بزه دیده باشد، در این گونه موارد، بزهکار باید با استفاده از روش‌های دیگر، رضایت بزه دیده را به دست آورده و نسبت به ترمیم آلام وارده بر وی کوشش نماید. لذا، مفهوم جبران در این گونه موارد کار ساز است (به نقل از شیری، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰-۲۶۱). بدون تردید با بررسی کلیه شرایط و اوضاع و احوال می‌توان راه‌های جبران خسارت و زیان ناشی از جرم را مورد توجه قرار داد. از یک نظر ممکن است مهمترین زیان ناشی از جرم، ضرر و زیان مادی باشد اما در واقع مؤثرترین و بیشترین زیان‌های ناشی از جرم ضرر و زیان‌های روحی و روانی اند که جبران آنها به آسانی امکان پذیر نیست. صدمات و زیانهای مانند حتک حرمت و کرامت انسانی بزه دیده، سلب آرامش و امنیت وی، احساس عدم اطمینان و کاهش عزت نفس او. بسیاری از نویسندگان عدالت ترمیمی، جبران خسارت واقعی یعنی جبران خساراتی را که هم به رفع زیانهای مادی و هم زیانهای معنوی بزه دیده منجر شود جایگزین مناسب مجازات می‌دانند (عسگری نیاسر، ۱۳۸۸، ص ۳۷). از دیدگاه عدالت کیفری سنتی، جرم، فعل یا ترک فعلی است که در جهت اختلال نظم عمومی بکار رفته است؛ لذا دولت، به عنوان نماینده جامعه و بزه دیده با مجازات کردن شخص بزهکار، تلاش می‌کند تا این نظم مختل شده را اعاده نماید. اما در عدالت ترمیمی، جرم اخلال در روابط و مناسبات انسانی است و این اختلال و



تعارض، در نهایت موجب از هم گسیختگی کل اجتماع می‌شود. در نگرش ترمیمی، جبران خسارات بزه دیده، در ترمیم روابط مختل شده و اعاده وضعیت به قبل از وقوع جرم، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. «تدواچتل رئیس مؤسسه بین‌المللی رویه‌های ترمیمی بیان می‌کند که مهمترین کارکرد رویه‌های ترمیمی اعاده وضع سابق برای بزه دیده و بازسازی مجدد روابط مخدوش شده بین اطراف درگیر در جرم است.» (سماواتی پیروز، امیر، منبع پیشین، ص ۱۰۲-۱۰۳). از جمله نتیجه‌های رسیدگی به جرم ارتكابی در دادرسی ترمیمی و استفاده از ساز و کارهای آن، امکان ترمیم و جبران خسارت‌های وارده به بزه دیده و احیاء دوباره زندگی وی است. بزه دیده در این فرآیند، آثار و پیامدهای مخرب و زینبار جرم و زیان‌ها و آسیب‌های ناشی از جرم را شرح می‌دهد و بزهدکار با شنیدن اظهارات بزه دیده و پی بردن به عواقب سوء عمل ارتكابی خود، درصد جبران بر می‌آید. «به دلیل اینکه در این فرایند ترمیمی، طیف گسترده‌ای از خسارات شناسایی و مورد توجه قرار می‌گیرد و از ابزارهای متعددی مانند (اعلام معذرت خواهی و پشیمانی و ندامت، برگرداندن و استرداد اموال از دست رفته، امکان سرویس دهی و انجام کار برای بزه دیده و یا اشخاص مورد نظر وی و یا جامعه، مسئولیت پذیری و قبول اشتباه)، استفاده می‌گردد، احتمال جبران و ترمیم خسارات بزه دیده بیشتر فراهم می‌گردد.» (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۹۴). در این فرایند، بزه دیده با شرح آثار و پیامدهای نامطلوب جرم و طرح سؤال‌های خود از بزهدکار و بیان چگونگی حادثه مجرمانه و شرح وضعیت ناراحت کننده خویش و از نتیجه روانی روند ترمیمی مبنی بر شنیدن صحبت‌های خود و رعایت احترام به وی برخوردار می‌شود و باعث می‌شود تا رضایت خاطر بزه دیده و آرامش درونی در وی بوجود آید و از فشارهای روانی و عصبی وارد بر بزه دیده که ناشی از بزه دیده واقع شدن وی است، کاسته شود. در نتیجه در اثر ندامت بزهدکار و عذرخواهی وی، احساس ترس و عدم امنیت که در پی وقوع جرم در بزه دیده ایجاد می‌شود، برطرف می‌گردد و بزه دیده به آرامش درونی دست پیدا می‌کند. «در مورد جبران خسارت، در وهله نخست، باید مرتکب جرم به عنوان عامل اصلی ورود خسارت ملزم به آن شود و در نهایت، در صورت عدم تمکن یا در دسترس نبودن بزهدکار و یا دلایلی از این قبیل، خسارت زدایی دولتی پیش بینی



شده است تا هیچ خسارتی تحت هیچ وضعیتی، جبران شده باقی نماند.» (سماواتی پیروز، منبع پیشین، ص ۹۲) بهبود وضعیت بزه دیده و به عبارت بهتر التیام وی، همیشه و به وسیله پرداخت غرامت یا جبران حاصل نمی شود. پرداخت غرامت و جبران خسارت وارده، بیش از آنکه از نظر مالی برای بزه دیده اهمیت داشته باشد، از نظر نمادین با ارزش تلقی می شود. ضمن اینکه در بسیاری موارد، بزهکاران عملاً توانایی مالی لازم را برای پرداخت غرامت با جبران خسارت‌های وارد به بزه دیده ندارند. یا از طرف بزه دیده در مواردی، دریافت غرامت، در ازای بزه دیدگی شان را، نوعی اهانت به خویش تلقی می نمایند. بنا به جهات یاد شده، لازم است به سایر نیازهای بزه دیدگان نیز توجه شود، این نیازها، با توجه به آسیب‌های وارده به بزه دیدگان قابل شناسایی است (به نقل از شیر، ۱۳۸۵، ص ۲۶۶). جبران خسارت‌های وارده به بزه دیده از سوی بزهکار و یا دولت، نشان دهنده بهبود وضعیت بزه دیده می باشد. عرف می پسندد که جبران و ترمیم صدمه‌های ناشی از جرم در ابتدا، توسط خود بزهکار که مسبب اصلی ورود ضرر و زیان به بزه دیده می باشد، به عمل آید و جبران خسارت به وسیله دولت آخرین مرحله باشد.

### بخش چهارم: نقش آفرینی اجتماع و جامعه محلی و مصلحین

به دنبال ارتکاب جرم در نظم جامعه اختلال ایجاد می شود و تنشی در روابط اجتماعی اعضای جامعه بروز می کند که منتهی به احساس عدم امنیت و ترس از جرم در بین آنان می شود این رسوم بیشتر در استانهای مرزی خاصه در غرب کشور مثل استان ایلام که ایلات و قبایل و بزرگان و ریش سفیدان فعالیت دارند مرسوم می باشد. بزه دیدگان به دو گروه تقسیم می شوند. بزه دیدگان اولیه و بزه دیدگان ثانویه بزه دیدگان اولیه کسانی هستند که آسیب‌های بدنی، روحی، مالی مستقیماً متوجه آنان می باشند. این آسیب‌ها در مواردی دایمی است، مانند قطع اعضاء و از بین رفتن دایمی حواس و در مواردی نیز موقتی است مانند جراحات‌های جسمانی قابل درمان. همچنین کسانی که بزه دیده اصلی عمل خطا نبوده اند، اما به جهت دفاع و کمک به بزه دیده اصلی، آسیب دیده اند نیز بزه دیده محسوب می شوند. که حسب مورد ممکن است بزه دیده اولیه یا ثانویه باشند. گروه دوم که بزه دیدگان ثانویه نامیده می شوند؛





کسانی هستند که بطور غیر مستقیم از ارتکاب بزه آسیب می‌بینند. نظیر خانواده، دوستان و آشنایان بزه دیدگان اولیه این دایره روز به روز گسترده تر می‌شوند. حتی خانواده و دوستان و آشنایان بزه‌کار، اعضای جامعه محلی که بزه در محدوده‌ی زندگی آنان ارتکاب یافته است، نیز اکنون در دیدگاه عدالت ترمیمی بزه دیده تلقی می‌شوند و باید، نیازهای آنان را شناخت و در جهت برآوردن این نیازها تلاش نمود (به نقل از شیری، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸). اصطلاح جامعه، از نقطه نظر عدالت ترمیمی، معنای ویژه می‌یابد که به اشخاص و گروه‌های مختلف اجتماع تسری می‌یابد و موجب می‌شود که جامعه نیز از کنشگران و سهم داران عدالت ترمیمی به حساب آید (شیری، ۱۳۸۵، ص ۳۲۴). مراد از جامعه محلی شهروندانی هستند که در یک مکان مشخص زندگی می‌کنند، مانند محله یا شهرک، یا گروهی از افراد که به واسطه مصلحت مشترک با هم پیوند و رابطه دارند، مانند اعضای خانواده یا خویشان یا همسایگان یا دوستان یا همکاران. جامعه محلی از یک طرف بزه دیده ثانویه محسوب می‌شود و از طرف دیگر وقوع بزه موجب می‌شود جامعه محلی پی به نواقص خود پیرامون برطرف نکردن زمینه‌های وقوع بزه ببرد و خود را در سلسله علل منتهی به وقوع بزه سهیم بداند. در حقیقت وقوع بزه فرصتی برای جامعه ایجاد می‌کند که درصدد اصلاح خود و رفع علل بروز رفتارهای بزه‌کارانه برآید (شادمان فر، ۱۳۸۷، ص ۴۵). «جامعه محلی به عنوان بزه دیده ثانوی در روند ترمیمی شرکت می‌کند و طرف مذاکره قرار می‌گیرد. دلیل حضور و مشارکت دهی جامعه‌ی محلی این است که با وقوع جرم، جامعه محلی احساس خطر کرده و فضای امن حاکم بر آن متشنج می‌شود.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱) در مورد مفهوم جامعه‌ی محلی باید گفت: جایی که مردم در کنار یکدیگر زندگی کرده و با یکدیگر مراد شده می‌کنند. گرایش عدالت ترمیمی به تمرکز بر جامعه‌ی کوچک محل سکونت یا روابط خویشاوندی است که به طور مستقیم، تحت تأثیر جرم واقع شده‌اند. بدین ترتیب در عدالت ترمیمی شرکت داوطلبانه و فعال همه اشخاص متأثر از رابطه مجرمانه که در واقع، قربانیان مستقیم و غیر مستقیم اختلاف، ناشی از ارتکاب جرم می‌باشند را می‌طلبد. «عنصر اجتماع یا جامعه محلی، یکی از عناصر اساسی عدالت ترمیمی و آرمانهای آن بوده، حتی به عقیده برخی از نویسندگان «تقویت و تحکیم جامعه محلی معیار نهایی ارزیابی



نتایج عدالت ترمیمی است.» (غلامی، حسین، ۱۳۹۰، ص ۹۰). به عنوان نمونه در برنامه نشست گروهی خانوادگی (کنفرانس) مفهوم جامعه محلی شامل گروهی از خویشاوندان، که فراتر از بستگان بلافصل، دوستان و حامیان بزه دیده - بزهکار هستند می شود. می توان گفت که اعضای اجتماع ممکن است به عنوان تسهیل کننده اجرای برنامه عدالت ترمیمی، قائم مقام بزه دیده یا صرفاً به عنوان شرکت کننده در اجرای برنامه حضور یابند. می توان گفت آرمان عدالت ترمیمی، بالا بردن نقش جامعه در جبران ضرر و زیان بزه دیده و بازپذیری بزهکار است. «جامعه مدنی با مشارکت خود، از یک سوء خدمات حمایتی و مساعدتی را به بزه دیده ارائه می دهد و از سوی دیگر، به بزهکار در ایفای بهتر تعهدهای خود کمک می کند. عدالت ترمیمی در جستجوی تقویت مشارکت و حضور جامعه محلی به منظور پیشگیری از تکرار جرم در آینده است.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲). عدالت ترمیمی، اهداف متعددی را دنبال می کند. اما اصلی ترین هدف آن، این است که در طی این فرایند، بزه دیدگان، بزهکاران و جامعه در کنار یکدیگر نقش مؤثری را ایفاء کنند. در عدالت کیفری سنتی، هدف غایی، احزار مجرمیت بزهکار و اجرای کیفر است و دولت در قالب قاضی و پلیس و .... به عنوان نماینده جامعه و بزه دیده، در مقابل بزهکار ایستاده و او را مجازات می کند. اما در عدالت ترمیمی تلاش می شود تا زمینه حضور و مشارکت کلیه سهامداران جرم که بطور مستقیم یا غیر مستقیم قربانیان حادثه مجرمانه قرار گرفته که شامل بزه دیده، بزهکار، نهادهای مختلف جامعه مانند خانواده طرفین، سرپرستان مدارس، سازمان های غیر دولتی مرتبط و مقامات نظام عدالت کیفری را فراهم نموده تا با گفتگو و تبادل افکار و دیدگاهها، با توافق یکدیگر بهترین راهکار ممکن را برای اصلاح امور انتخاب نمایند. در عدالت کیفری سنتی، جامعه محلی نقش ندارد. اما در عدالت ترمیمی جامعه محلی به حمایت از بزه دیده و کمک به بزهکار برای جبران خسارت می پردازد و نقش فعال دارد. «بزه دیدگان و متأثرین از جرم هم شامل بزه دیدگان اصلی و اولیه که مستقیماً از عمل مجرمانه صدمه دیده اند می گردد، و هم شامل بزه دیدگان فرعی و ثانویه که از جرم متأثر می شوند. عدالت ترمیمی معتقد است که همه این بزه دیدگان بایستی در محور تصمیم گیری ها قرار بگیرند؛ به حقوق، نیازها و آسیب های وارده به آنان



توجه شده و در فرایند عدالت، به افرادی منفعل و حاشیه ای تبدیل نگردند.» (فروز، ۱۳۸۶، ص ۵۶) «جامعه‌ی محلی و حضور آن به عنوان نوعی ضمانت اجرای ایفای تعهد ترمیمی از سوی بزهکار است و بر روش انجام تعهد نظارت می‌کند. به بیان دیگر، حضور جامعه‌ی محلی در فرایند ترمیمی و مشارکت فعالانه و داوطلبانه آن، تضمینی است برای انجام تعهد ترمیمی بزهکار.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰) در عدالت ترمیمی، جامعه محلی نقش فعال ایفاء می‌کند و این سبب می‌شود که عدالت ترمیمی طرف‌های بیشتری را در فرآیند، درگیر کند، آثار صلح و سازش را به اشخاص بیشتری تعمیم دهد و احساس امنیت را به افراد بیشتری تسری دهد. در این صورت در عدالت ترمیمی امنیت حاصل از رفع اختلاف، جامعه محلی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. «هر یک از شیوه‌های ترمیمی مستلزم برگزاری جلسه‌های متعددی است که طی آن همه‌ی شرکت کنندگان در فرایند ترمیمی برای رسیدن به تفاهمی ترمیمی این جلسه‌ها را پیگیری می‌کنند. به همین منظور نقش پیش برنده یا تسهیل کننده‌ی فرایند ترمیمی که معمولاً عضو جامعه مدنی است، تعیین کننده می‌باشد.» (همان، ص ۱۲۲).

### بخش پنجم: اصول بنیادی حاکم بر میانجیگری در دادسرا

۱- اصل استقلال فرایند میانجی گری: پذیرش اصل استقلال فرایند میانجیگری در دادسرا بر منزله‌ی نفی نظارت نهادهای دیگر دستگاه عدالت کیفری برای تضمین قانونی بودن میانجیگری نیست. همچنین، اعمال میانجیگری هیچ گاه حق تعقیب بزهکاران را از دولت سلب نمی‌کند (سماواتی پیروز، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵) می‌توان چنین بیان نمود که این استقلال دارای حدود می‌باشد. نظارت دستگاه عدالت کیفری در فرایند میانجیگری باعث تضمین منافع جامعه و حقوق بزه دیده و بزهکار و همچنین حقوق اشخاص ثالث می‌باشد. نهادهای میانجیگری در دادسرا با احاله پرونده از سوی دستگاه عدالت کیفری شروع به کار می‌کنند و هیچگاه حق تعقیب بزهکاران را از دستگاه عدالت کیفری سلب نمی‌شود. بنابراین با احاله پرونده به سرویس‌های میانجیگری که در خود دادسرا صورت می‌گیرد، واقعاً پرونده از حیطه اقتدار دستگاه عدالت کیفری خارج نمی‌شود؛ به عبارت ساده تر عدالت کیفری «احاله مشروطی» را تدارک می‌بیند که در صورت رضایت آمیز بودن این فرایند برای بزه دیده و بزهکار، وی نیز





از حق خود، (تعقیب از جنبه عمومی)، صرف نظر نموده و تن به توافق طرفین می‌دهد و یا همراه با در نظر گرفتن نتایج گفتگوهای میانجیگری تخفیفات و یا شرایط مناسب تری را به اجرا می‌گذارد (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۸۱)

\* ماده ۵ توصیه نامه شورای اروپا در قسمت اصول کلی، وجود این اصل را بیان می‌دارد: «خدمات میانجیگری باید دارای استقلال کافی در چارچوب سیستم عدالت کیفری باشد.» پذیرش این اصل به نظام حقوقی کشورها و اینکه فرایند میانجیگری را چگونه در سیستم عدالت کیفری بپذیرند، بستگی دارد. در تأکید بر وجود ارتباط بین عدالت کیفری و عدالت ترمیمی توصیه نامه شورای اروپا مقرر می‌دارد: «باید مشورت منظم و دائمی بین مقامات عدالت کیفری و سرویس‌های میانجیگری برای گسترش درک و فهم معمول فرایند میانجیگری وجود داشته باشد.» (زید شفیعی، ۱۳۸۵، ص ۴۰)

**۲- اختیاری بودن فرایند میانجیگری:** اصل شرکت اختیاری در میانجیگری در واقع شاخص آشکاری است که فرایند میانجیگری را از فرایند دادرسی کیفری در دادسرا به صورت رسمی متمایز می‌گرداند. مطابق این اصل تصمیم‌گیری راجع به شرکت در میانجی‌گری در اختیار بزه دیده و بزه‌کار است. حتی بعد از تصمیم‌گیری راجع به احاله دعوی به میانجیگری، ادامه فرایند میانجیگری هم، اختیاری است و در روند میانجیگری کیفری، هر زمانی که بزه دیده یا بزه‌کار احساس عدم رضایت نمودند می‌توانند از ادامه میانجیگری صرف نظر نموده و پرونده را به مسیر اصلی دادرسی کیفری برگردانند (عباسی، منبع پیشین، ص ۸۲) مقامات دادسرا، دادستان، بازپرس و... نباید به گونه‌ای رفتار کنند که اصل مشارکت اختیاری بزه دیده و بزه‌کار را تحت الشعاع قرار دهند، و از هر گونه فشاری در جهت اجبار در شرکت افراد باید خودداری کرد.

\* در روند میانجیگری، هر زمانی که بزه دیده و بزه‌کار احساس عدم رضایت کنند، می‌توانند از ادامه دادن این فرایند انصراف حاصل کرده و پرونده را به روند دادرسی کیفری برگردانند. اصل اختیاری بودن ایجاب می‌کند که هیچ‌گونه اعمال فشار و یا اجباری نسبت به طرفین ذی‌سهم در جرم به منظور شرکت در فرایند میانجیگری به عمل نیاید (سماواتی پیروز،

۱۳۸۲، ص ۱۳۶) بنابراین بزه دیده و بزهکار باید آزادانه و از روی اختیار خواهان مشارکت در فرایند میانجیگری باشند.

\* در ماده ۱۱ توصیه نامه شورای اروپا در مورد میانجیگری در امور کیفری با این عبارت کوتاه اصل مزبور خاطر نشان شده است: «نبایستی بزه دیده و بزهکار به ابزارهای ناصحیح به میانجیگری اجبار شوند.» (عباسی، منبع پیشین، ص ۸۲) اگر فرایند میانجیگری بر بزه دیده اجبار شود، این اجبار باعث تجربه بزه دیدگی مجدد خواهد شد. واکنش سیستم عدالت کیفری در برابر بزهکاران، سرکوب گرایانه است. اگر ورود به فرایند میانجیگری نیز اجباری باشد، بنابراین هیچ یک از اهداف عدالت ترمیمی تأمین نمی شود.

**۳- محرمانه بودن میانجیگری:** در تبیین این اصل ابتدا جایگاه اصل را در سند «اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری» بررسی می کنیم. ماده ۱۴ در بند سه در قسمت عملکرد برنامه‌های عدالت ترمیمی چنین مقرر می کند: «بحث‌ها در فرایند ترمیمی باید محرمانه باشد و نباید نزد عموم آشکار شود مگر در موارد توافق طرفین یا درجاتی که قانون ملی از آنها خواسته باشد.» (زید شفیعی، ۱۳۸۵، ص ۳۶) اصل محرمانه بودن در دادسرا واجد آثار مهمی می‌باشد، زیرا اگر افراد شرکت کننده در فرآیند احساس اطمینان نکنند یا اصلاً در آن شرکت نمی کنند یا در صورت شرکت همه گفتمانی‌ها را بیان نمی کنند. نقش میانجیگر برای ایجاد اطمینان شرکت کننده بسیار مهم است.

\* این اصل در برابر همه از جمله مقامات سیستم عدالت کیفری و طرفین شرکت کننده قابل استناد است. در پایان این فرایند، میانجیگر تنها نتیجه را به مقامات سیستم گزارش می کند و از مشروح مذاکرات بیان شده در فرایند سخن نمی گوید. تنها در صورت شکست فرایند ترمیمی علل شکست هم ذکر می شود (زید شفیعی، منبع پیشین، ص ۳۷) اصل محرمانه بودن، جلوه ای از اصل احترام به حق خلوت اشخاص است؛ به طوری که، شرکت کنندگان در فرایند میانجیگری احساس کنند که زندگی خصوصی آنان در این گفتگوها مورد حمایت و محافظت قرار می گیرد. مطابق این اصل، علنی بودن افشای اتفاقات، صحبت‌ها و بیان احساسات در فرایند میانجیگری به وسیله‌ی ارتباط جمعی نیز ممنوع است و آنان حق ورود به مذاکرات و



افشای مذاکرات و نتایج میانجیگری را بدون اجازه‌ی طرفین ندارند مطابق با اصل محرمانه بودن و اطمینان خاطر در حفظ مطالب، تنها افرادی می‌توانند در میانجیگری شرکت کنند که بطور مستقیم ذینفع بوده و یا اینکه با اجازه طرفین حضور بیابند. در واقع یکی از موانع بسیار مهم در مسیر بازپذیری دوباره بزهکار، از بین رفتن حیثیت، اعتبار و آبروی وی است. زیرا، بزهکار منزوی می‌گردد و همین انزوا، زمینه بزهکاری دوباره وی را فراهم می‌سازد. این پیامدهای منفی، محدود به بزهکار نیست گریبان خانواده وی را نیز می‌گیرد. آنان هم در محل زندگی و کار خویش در وضعیت حیثیتی نامناسبی قرار می‌گیرند (شیری ۱۳۸۵، ۱۱۴-۱۱۳).

### نتیجه‌گیری

در راستای مفهوم عدالت ترمیمی در سال ۹۲ اتفاق مهمی افتاد که در دادسراها قانونگذار پیش بینی کرد که دادستان یا رئیس دادگاه بتواند به جای قرار مجرمیت قرار میانجی‌گری صادر کند. در واقع در این سال عدالت ترمیمی، رسماً پای به عرصه وجود نهاد. البته باید گفت که این مفهوم و این قانون هنوز در کشور ما جای بحث دارد، و اگرچه هنوز نمادهای پررنگ قضایی در مسیر عدالت ترمیمی به گونه کاربردی و موثر وجود ندارد اما بحث مهم بحث بسترهای فرهنگی لازم برای پیاده‌سازی این مفهوم است و واقعیت این است که اگر به عنوان یک مفهوم حقوقی عدالت ترمیمی را بررسی نماییم به این امر واقف می‌گردیم که عدالت ترمیمی مفهومی وارداتی است که از قانونگذاری فرانسه وارد سیستم قضایی ایران شده است. از سوی دیگر در حال حاضر شوراهای حل اختلاف به عنوان یک نهاد در راستای اهداف عدالت ترمیمی خود یک بار اضافی روی دوش دستگاه قضا هستند و بیم این می‌رود که همین موسسات میانجی‌گری خود بار اضافه تری شوند و تنها در مسیر اشتغال‌زایی باشند. ضمن اینکه نکته مهمتر این است که ممکن است بزه دیده یا شاکی تحت تاثیر فشارهای قومی یا اجتماعی تن به رضایت دهد ولی از طیب خاطر نباشد و در واقع رفع تنش که هدف عدالت ترمیمی است محقق نشود و حس انتقام جویی از بین نرفته باشد. در مجموع دورنمای اجرای عدالت ترمیمی در کشور ما خیلی روشن نیست. در واقع دادسرا با میانجیگری نقش بسزایی در روند دادرسی ترمیمی ایفا می‌نماید اولین هدف در میانجیگری جبران ضرر و زیان بزه‌دیده



است. باید دید کسانی که مرتکب جرم شده‌اند، تحت چه شرایطی ممکن است دیگر مرتکب آن نشوند. به هر حال، با توجه به این نکات است که می‌توان به این موضوع پرداخت که نظام‌های دادرسی فعلی یا عدالت کیفری به طور کلی تا چه حد ترمیمی هستند؟ هر نظامی که بتواند اصول بیشتری از عدالت ترمیمی را در خود متجلی کند، به همان اندازه بیشتر ترمیمی است. بنابراین، اگر ما یک زنجیره را تصور کنیم، می‌توانیم بگوییم در یک سر زنجیره یک نظام کاملاً ترمیمی است، در حالی که یک طرف دیگر آن کاملاً مبتنی بر عدالت کیفری کلاسیک است. بنابراین می‌توان گفت به رغم شناخت و تأمین برخی موقعیتها و حقوق نسبی برای بزه‌دیدگان در ایران، در این زمینه نیازمند تحولات بیشتری در قوانین و در نهادهای مختلف حقوقی، قضایی و اداری هستیم؛ البته قانون آیین دادرسی جدید با تدوین متون مناسب و در راستای تأمین اهداف عدالت ترمیمی در مرحله دادسرا گامی موثر در تحقق این هدف برداشته است. با این وجود باید بر این امر تأکید کرد که دستیابی و تحقق عدالت، مستلزم توجه به همه‌ی سهامداران پدیده مجرمانه است. به عبارت دیگر، حمایت از بزه‌دیدگان، نیازمند جایگاه ویژه و مستقل در تدوین برنامه‌های نظری و راهبردی سیاست جنایی است که لازمه آن، پیش‌بینی طرح جامع حمایت از بزه‌دیده می‌باشد.



## منابع و مأخذ

- آنسل، مارک، (۱۳۹۱) دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
- زید شفیعی، منا، (۱۳۸۵) میانجیگری کیفری، دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۵) نشریه اصلاح و تربیت، موضوع جرم شناسی، شماره ۱۱۴ سال دوم.
- شادمان فر، محمدرضا، (۱۳۸۷) مبانی و جلوه‌های عدالت ترمیمی در آموزه‌های دینی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- شیر، عباس، (۱۳۸۵) عدالت ترمیمی (مبانی و کنشگران)، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- شیر، عباس، (۱۳۸۵) عدالت ترمیمی (مبانی و کنشگران)، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲) میانجی‌گری کیفری، نشر دانشور، چاپ اول. ص ۳۱
- عباسی، مصطفی، (۱۳۷۱) افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، چاپ اول ۸۲، انتشارات دانشور.
- عسگری نیاسر، مسعود، (۱۳۸۸) نقش قاضی و پلیس در میانجیگری کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- غلامی، حسین، (۱۳۸۴) بررسی جایگاه عدالت ترمیمی در پیش نویس پژوهش حقوق و سیاست « شماره ۱۵.
- غلامی، حسین، (۱۳۹۰) عدالت ترمیمی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فروزش، روح‌الله، (۱۳۸۶) جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی، انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- قربانی، علی، نوایان، خسرو (۱۳۹۰) دادرسی ترمیمی در حقوق کیفری ایران، نشریه: تعالی حقوق، شماره‌های ۱۳ و ۱۴.





- مارتین رایت، (۱۳۸۴) عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه دیده محوری (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی پیروز، انتشارات خلیلیان، چاپ اول.
- مایز، مایکل، (۱۳۸۴) عدالت ترمیمی، ترجمه امیر سماواتی پیروز، انتشارات خلیلیان.
- مایز، مایکل، (۱۳۸۴) عدالت ترمیمی، ترجمه امیر سماواتی پیروز، انتشارات خلیلیان.
- میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۸۶) عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۲) میانجیگری کیفی: جلوه ای از عدالت ترمیمی، دیباچه بر کتاب میانجیگری در امور کیفی؛ محمد آشوری، جایگزینهای زندان یا مجازاتهای بینابین، تهران، نشر گرایش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی